

## نقش محقق نراقی در تحول و تکامل نظریه ولایت فقیه

### یعقوبعلی برجی

یکی از فقیهانی که بی تردید در تحول، تثبیت و تبیین ابعاد نظریه ولایت فقیه نقش تعیین کننده داشته است و این نظریه را وارد مرحله جدیدی کرده، فاضل محقق مولا احمد نراقی است. این محقق پرتلاش عائده ۵۴ از عوائد کتاب ارزشمند عوائد الایام رابه طرح و بررسی مسئله ولایت فقیه اختصاص داده است. ما در این مقاله با مقایسه انظار این فرزانه جاوید با انظار پیشینیان از فقها با نوآوری‌ها و تحولاتی که محقق نراقی در این مسئله به وجود آورده بیشتر آشنا خواهیم شد. تحولات و نوآوری‌های محقق نراقی در ولایت فقیه را در چند عنوان ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

### ۱. طرح «ولایت فقیه» به عنوان قاعده‌ای فقهی

مسئله «ولایت فقیه» از آغاز اجتهاد در کتاب‌های فقهی راه یافت،<sup>۱</sup> لیکن باکمال تأسف به هنگام تنظیم باب‌های فقهی باب خاصی به این موضوع مهم اختصاص نیافت و فقیهان در لابه‌لای کتاب‌های فقهی در باب‌های گوناگون، هرچاکه اجرای حکمی منوط به اذن حاکم بود، از ولایت فقیه بحث کردند. محقق نراقی نخستین فقیهی است که مسائل

۱. شیخ مفید، المقنن، ص ۶۷۵، ۱۶۳، ۸۱۱، ۲۵۲، ۲۷۰، ۱۵۲، ۴۳۱، ۴۴۲، ۶۷۸، ۲۸۷، ۷۲۱، ۷۷۴، ۷۴۰، و ... (چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰، ق)؛ شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۱۸۵، ۱۹۲، ۷۰۰، ۷۰۴، ۷۰۶، و ...

مربوط به ولایت فقیه را به عنوان قاعده کلی فقهی در یک جا گرد آورد. از زمانی که محقق نراقی «ولایت فقیه» را به عنوان قاعده‌ای فقهی مطرح کرد، سرفصلی از توجه و اهتمام به این موضوع را رقم زد و از آن پس پژوهش‌های مربوط به «ولایت فقیه» در کتاب‌های «قواعد فقه» راه یافت و فقیهانی هم چون میر عبدالفتاح حسینی مراغی در عناوین<sup>۱</sup>، سید محمد آل بحر العلوم در بلغة الفقیه<sup>۲</sup> و... به پیروی از محقق نراقی، قاعده‌ای را به این موضوع اختصاص دادند. گرچه پس از آنکه شیخ انصاری (ره) دیدگاه‌های خود را درباره ولایت فقیه در کتاب مکاسب ارائه داد، مباحث مربوط به این موضوع تا حد بسیار در «کتاب البیع» متمرکز شد و فقیهان پس از شیخ پژوهش‌های خود رد موضوع ولایت فقیه را در حاشیه کتاب البیع شیخ انصاری بیان کردند.

## ۲. تفکیک ولایت فقیه به معنای زعامت سیاسی از ولایت فقیه در امور حسبیه

فقیهان از عصر آغاز اجتهاد در ابواب گوناگون فقه و وظایف و اختیارات بسیار گسترده‌ای برای فقه بر شمرده‌اند.<sup>۳</sup> اما در سخنان این فرزندگان هیچ‌گونه تفکیکی میان ولایت فقیه به معنای زعامت و رهبری و ولایت فقیه در امور حسبیه، مشاهده نمی‌شود و یا دست‌کم صراحتی در این باب ندارند؛ گرچه تعبیرات شیخ مفید، محقق کرکی، محقق اردبیلی و... در باب ولایت فقیه نشان می‌دهد که آنان ولایتی بسیار گسترده‌تر از امور حسبیه را برای فقیه قائل بوده‌اند. شیخ مفید (ره) پس از نقل اشکالی که بعضی از اهل سنت به شیعه کرده و شیعیان را به تعطیل کردن شرع در زمان غیبت متهم ساخته‌اند؛ در پاسخ ابتدا به فلسفه نیاز به امام اشاره کرده و بر این باور است که نیاز به امام، یا برای حفظ شرع و ملت است یا برای اجرای حدود و تنفیذ احکام و جهاد با دشمنان و یا... و غیبت امام زمان (عج) به اجرای هیچ‌یک از این مأموریت‌ها صدمه نمی‌زند و وظایف مسئولیت‌هایی که به عهده امام زمان (عج) است، نایبان و امرای آن حضرت، در عصر غیبت به عهده دارند و انجام می‌دهند. وی پس از بیان وظیفه فقیهان در بیان و حفظ شرع، درباره وظیفه آنان در اجرای حدود و تنفیذ احکام نوشته است:

۱. میر عبدالفتاح حسینی، العناوین، ج ۲، ص ۵۵۷، عنوان‌های ۷۳، ۷۴، ۷۵ (چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق).

۲. سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، رسالة فی الولايات (چاپ چهارم، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق).

۳. شیخ مفید، المقنعه؟ ص ۱۶۳، ۲۵۲، ۲۷۰، ۴۳۱، ۴۴۲، و...؛ شیخ طوسی، النهایة، ص ۱۸۵، ۱۹۲، ۷۰۰، ۷۰۴، و...؛ ابن حمزه، مراسم، چاپ شده در سلسله التناهیة الفقیه به کوشش علی اصغر مروارید (چاپ اول، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق).

هم چنین اقامه حدود و تنفیذ احکام را امرا و عمال ائمه در زمان غیبت انجام می دهند؛ چنان که امرا و والیان پیامبران متولی این قبیل امور می شدند و نیازی نبود که پیامبران شخصاً متولی آن کارها باشند. هم چنین است مسئله جهاد که والیان پیامبران و ائمه متولی این قبیل امور می شدند و نیازی نبود که خودشان شخصاً جهاد را به عهده گرفته و متولی آن گردند.<sup>۱</sup>

بدون شک منظور شیخ مفید از شیعیان، امرا و عمال ائمه (ع) در عصر غیبت - که آنان را متولی حفظ دین و ملت و متصدی اجرای حدود و تنفیذ احکام و فرماندهانی جهاد معرفی می کند - همان فقها هستند. قرائن و شواهد این مطلب در کلمات شیخ مفید فراوان است و شیخ از سویی به صراحت اعلام کرده که جاهل (غیر فقیه) حق پذیرش ولایت و اجرای حدود و... را ندارد. و از سوی دیگر بارها تأکید کرده است که فقیه در صورت نبودن امام معصوم می تواند آنچه را که به عهده امام (ع) است به عهده بگیرد. از جمله، از سویی در کتاب وصیت می نویسد:

و اذا عدم السلطان العادل - فیما ذکرناه من هذه الابواب - كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل ان يتولوا ماتولاه السلطان فان لم يتمكنوا من ذلك فلا تبعه عليهم فيه.<sup>۲</sup>

آن گاه که برای اجرای احکامی که در این ابواب شمرديم (ابواب فقه) سلطان عادل (امام معصوم) نبود فقهای عادل شیعه که صاحب نظر و دارای عقل و فضل هستند به عهده می گیرند و متولی می شوند آنچه را که سلطان عادل (امام معصوم) (ع) متولی آن ها بود و در صورت عدم تمکن از اجرای احکام گناهی بر آنان نیست.

از سوی دیگر به صراحت اعلام کرده است که جاهل (غیر فقیه) حق پذیرش ولایت را ندارد:

کسی که صلاحیت برای منصب ولایت و حکومت را ندارد یا به خاطر جهل به احکام الهی یا ناتوان از انجام امور، جایز نیست که متعرض آن شود و مسئولیت آن را بپذیرد و اگر چنین سمتی را بپذیرد گناهکار است و از جانب صاحب

۱. وكذلك اقامة الحدود و تنفیذ الاحکام و قد يتولاه امراء الائمة و عمالهم دونهم كما كان يتولى ذلك امراء الانبياء و ولاتهم و لا يجوزونهم الى تولى ذلك بانفسهم و كذلك القول فى الجهاد، الأثرى انه يقوم به الولاة من قبل الانبياء و الائمة دونهم و يستغنون بذلك عن توليهم بانفسهم، شيخ مفيد، سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد، ج ۴، المسائل العشرة، ص ۱۰۶، (بيروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق). ۲. شيخ مفيد، المقنعة، ص ۸۶۶.

الامر(عج) که همه ولایت‌ها به او باز می‌گردد، اجازه ندارد و هر کاری که در حوزه ولایت انجام دهد مؤاخذه شده و در قیامت به آن رسیدگی خواهد شد.<sup>۱</sup> محقق کرکی هم چنین بارها به عموم نیابت فقیه تصریح کرده و نوشته است: فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط که از آن تعبیر می‌شود به مجتهد، از سوی ائمه هدی(ع) در همه اموری که نیابت در آن دخل دارد، نایب است.<sup>۲</sup>

و نیز نوشته است:

به فرموده امام صادق(ع) در همه مواردی که برای نیابت نقشی هست، فقیه نیابت دارد.<sup>۳</sup>

و پس از ذکر چند نمونه از اختیارات فقیهان دوباره تأکید می‌کند که: و سرانجام هر آنچه برای حکما منصوب از طرف امام(ع) ثابت است، فقیه ولایت دارد.<sup>۴</sup>

و برای رفع این شبهه که کسی گمان نکند فقیه تنها در قضاوت و فتوا از طرف امامان نصب شده و قلمرو و اختیارات او در محدوده امور حسیه است، در ادامه بحث با طرح پرسش و پاسخی مسئله را روشن می‌سازد:

لا يقال الفقيه منصوب للحكم والافتاء والصلاة امر خارج عنها لا تأ قول: هذا في غاية السقوط، لانّ الفقيه منصوب من قبلهم(ع) حاكماً في جميع الامور الشرعيه كما علمته في المقدمة.<sup>۵</sup>

گفته نشود که فقیه برای حکم و فتوا صادر کردن نصب شده و امامت نماز جمعه از این دو خارج است؛ زیرا در پاسخ می‌گوییم این سخن در نهایت سقوط است، زیرا فقیه از طرف ائمه(ع) نصب شده که در تمام امور شرعی حکومت نماید؛ چنان‌که از مقدمه دانسته شد.

یکی دیگر از فقیهانی که پیش از محقق نراقی برای فقیه اختیاراتی بسیار گسترده‌تر از امور حسیه قائل است، محقق اردبیلی است. وی فقیه را در عصر غیبت، حاکم علی الاطلاق معرفی کرده<sup>۶</sup> و در تمام کارها او را جانشین و نایب امام معصوم می‌داند<sup>۷</sup> و تمام

۱. همان.

۲. محقق کرکی، رسائل المحقق الكرکي، المجموعة الاولى، تحقيق شيخ محمد الحسون (قم: منشورات مکتبه آية الله العظمى المرعشي نجفی)، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. (حاکم علی الاطلاق)، مجمع الفائدة والبرهان (چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق)، ج ۱۲، ص ۲۸.

اختیاراتی که برای امام معصوم (ع) که ولایت بر جانها دارد قائل است، برای فقیه نیز قائل است.<sup>۸</sup> به نظر وی فقیه جانشین امام است و آنچه دست او برسد، مثل آن است که به دست امام رسیده است.<sup>۹</sup>

این محقق نامدار بر مبنای عموم نیابت، احکامی را که در فقه از اختیارات امام (ع) شمرده شده، برای نایب و قائم مقام وی نیز مطرح می‌سازد، مگر آنکه دلیلی بر خلاف آن وجود داشته باشد.

مثلاً در مسئله جمع آوری زکات<sup>۱۱</sup> و خمس<sup>۱۲</sup> و مصرف آن دو، امر به معروف و نهی از منکر،<sup>۱۳</sup> تصدی مسائل قضایی،<sup>۱۴</sup> اجرای حدود و تعزیرات<sup>۱۵</sup> و... فقیه را جانشین امام معصوم (ع) معرفی کرده و تصدی این امور را در عصر غیبت به عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌داند. نیز درباره زمین تحجیر شده‌ای که بدون احیا رها نموده‌اند می‌گوید: چون این زمین قابل استفاده و بدان نیاز است، رها شدن و معطل ماندن آن خلاف مصلحت است و باید امام (ع) کسی را که تحجیر کرده، مجبور کند تا آن را آباد کند و یا تخلیه نماید؛ زیرا او حاکم و سررشته‌دار امور جامعه است. به همین دلیل فقیهان (حکام دیگر) نیز چنین اختیاری را دارند.<sup>۱۶</sup> اما محقق نراقی نخستین فقیهی است که ولایت فقیه به معنای زعامت و رهبری را از ولایت فقیه در امور حسبیه جدا کرده و ولایت فقیه را تحت دو قاعده فقهی بیان کرده است. وی در بیان دو قاعده کلی ولایت فقیه می‌نویسد:

تمام آنچه فقیه نسبت به آن ولایت دارد، دو امر است:

۱. بر آنچه پیامبر و امام - که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلامند - ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد، مگر مواردی که به اجماع و نص و... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند.

۲. هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً و چه عادتاً، یا از آن جهت که معاد

و معاش فرد یا گروهی بدان بستگی دارد و نظم دین و دنیای مردم در گرو آن است، یا از آن جهت که در شرع، بر انجام آن امری شده یا فقیهان اجماع کرده‌اند و

۷. الفقیه نائب الامام فی جمیع الامور. همان، ج ۱۲، ص ۱۱.

۸. جاز للحاکم ماجاز للامام الذی هو اولی الناس من انفسهم. همان، ج ۸، ص ۱۶۰.

۹. انه خليفة الامام فكان الواصل اليه واصل اليه (ع). همان، ج ۴، ص ۲۰۶.

۱۰. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۳۵۸.

۱۲. همان، ج ۷، ص ۵۴۶.

۱۳. همان، ص ۵۴۷.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ج ۷، ص ۵۰۰.

یا به مقتضای حدیث نفی ضرر و یا نفی عسر و حرج، یا فساد بر مسلمانی و یا به دلیل دیگری (واجب شده است) و یا بر انجام و یا ترک آن از شارع اجازه‌ای رسیده و بر عهده شخص معین و یا غیر معین نهاده نشده است، و یا می‌دانیم که باید انجام گیرد و از سوی شارع اجازه انجام آن صادر شده ولی مأمور اجرایی آن مشخص نیست، در تمام این موارد فقیه باید این کارها را به عهده بگیرد.<sup>۱</sup>

محقق نراقی در قاعده اول اختیاراتی همانند اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع) را در امور حکومتی برای فقیه قائل شده و در قاعده دوم به اختیارات فقیه از باب امور حسبیه اشاره کرده است.

### ۳. طرح تفصیلی مستندات ولایت فقیه

پیش از محقق نراقی فقیهان توجه چندانی به مستندات ولایت فقیه نداشتند و آن را امری مسلم محسوب می‌کرده‌اند. نخستین فقیهی که به اختصار به ادله بعضی از وظایف و شئون فقیه پرداخت، علامه حلی است. وی درباره اختیارات فقیهان در اجرای حدود نوشته است:

پیش من اقرب آن است که اجرای حدود و حکم میان مردم و ... برای فقیهان جایز است. دلیل ما این است: ۱. تعطیل حدود منجر به ارتکاب حرام‌ها و نشر مفاسد می‌شود، در حالی که شارع خواهان ترک آن‌هاست. ۲. به دلیل مقبوله عمر بن حنظله و دیگر احادیثی که دلالت دارند که حکم کردن بر فقیهان جایز است و این عام است و شامل اقامه حدود و غیر آن می‌شود.<sup>۲</sup>

چنان‌که مشاهده می‌کنید، علامه در عبارت بالا به دلیل عقلی و نقلی ولایت فقیهان در اجرای حدود و غیر آن پرداخته است و در کتاب‌های قواعد و تبصرة المتعلمین نیز بر همین مطلب پای فشرده است.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از فقیهانی که پیش از محقق نراقی به ادله ولایت فقیه توجه کرده، محقق کرکی است.

۱. محقق نراقی، العوائد، ص ۵۳۶.

۲. والاقرب عندی جواز ذلك للفقهاء. لنا ان تعطيل الحدود يفضي إلى ارتكاب المحارم و انتشار المفاسد و ذلك امر مطلوب الترك في نظر الشرع و ما رواه عمر بن حنظله عن الصادق (ع) ... و غير ذلك من الأحاديث الدالة على تسويغ الحكم للفقهاء و هو عام في اقامة الحدود و غيرها. علامه حلی، مختلف الشیعه، (قم: مرکز البحوث و الدراسات الاسلامیه)، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳. کتاب القواعد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ تبصرة المتعلمین، ص ۱۱۶.

وی برای اثبات نیابت عامه فقیهان، به اجماع و روایات استناد کرده و نوشته است:  
 فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع شرایط از سوی ائمه هدی (ع) در  
 همه اموری که نیابت در آن دخل دارد نایب است ...<sup>۱</sup>

سپس افزوده: دلیل اصلی این مطلب روایتی است که شیخ در تهذیب با سند از عمر  
 بن حنظله از امام صادق (ع) نقل کرده که در این روایت ایشان می فرمایند: «من فقیه را بر  
 شما حاکم کردم». <sup>۲</sup> محقق در پایان می گوید: «به همین مضمون روایات بسیاری رسیده  
 است». <sup>۳</sup> شاید مقصود وی آن روایاتی است که بعد از ایشان فقیهان برای اثبات نیابت  
 عامه فقیهان به آن‌ها استدلال کرده‌اند.

محقق کرکی (ره) در لابه لای مسائل فقهی، در موارد متعدد به مقبوله عمر بن حنظله  
 برای اثبات نصب فقیهان به نیابت عامه استدلال کرده. برای مثال در مسئله وجوب نماز  
 جمعه در حال غیبت، بعد از نقل اقوال، قائل به جواز اقامه نماز جمعه در زمان غیبت  
 شده و معتقد است که با حضور فقیه، شرایط اقامه نماز جمعه فراهم است.  
 و در ادامه می نویسد:

لانهم (ع) قد نصبوا نائباً علی وجه العموم لقول الصادق (ع) فی مقبول عمر بن  
 حنظله: «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً». <sup>۴</sup>  
 زیرا ائمه (ع) نایبان عامی را نصب کرده‌اند؛ به دلیل سخن امام صادق (ع) در  
 مقبوله عمر بن حنظله که می فرماید: «همانا من فقیه جامع شرایط را حاکم بر  
 شما قرار دادم».

محقق اردبیلی یکی دیگر از فقیهانی است که پیش از محقق نراقی ادله ولایت فقیه را  
 مطرح ساخته است.

نوآوری در استدلال‌های محقق اردبیلی این است که برای ثبات ولایت فقیه تنها به  
 دلیل نقلی تمسک نکرده، بلکه علاوه بر دلیل نقلی، به دلایل عقلی نیز اعتماد کرده است  
 و ما ابتدا دلایل عقلی و پس از آن دلایل نقلی این فقیه نامدار را ذکر می‌کنیم.

## الف) ادله عقلی

مقدس اردبیلی برای اثبات ولایت و حکومت علی الاطلاق فقیه در زمان غیبت امام (ع)

۱. محقق کرکی، رسال المحقق الكرکی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. محقق کرکی، جامع المقاصد (قم: مؤسسه آل البیت، لاحیاء التراث)، ج ۲، ص ۳۷۷.

می نویسد:

نعم ینبغی الاستفسار عن دلیل کونه حاکماً علی الاطلاق و عن رجوع جمیع ما یرجع الیه (ع) کما هو المقرر عندهم. فیمکن أن یقال دلیلہ الاجماع. او لزوم اختلال نظم النوع او الحرج والضیق المنفیین عقلاً و نقلاً و بهذا اثبت البعض وجوب نصب النبی او الامام (ع) فتأمل<sup>۱</sup>

آری سزاوار است از دلیل حاکم علی الطلاق بودن فقیه و این که اصحاب می گویند هر آنچه را که در زمان حضور امام (ع) باید به امام (ع) مراجعه کنیم در حال غیبت باید به فقیه مراجعه کرد، استفسار کنیم. ممکن است گفته شود دلیل آن، اجماع است و این که بدون چنین ولایتی نظم جامعه مختل می گردد و زندگی انسان در سختی و تنگنا قرار می گیرد و عقل و شرع چنین پیامدهایی را نمی پسندد و نفی می کند؛ لذا فقیه حاکم علی الطلاق است. و برخی از همین راه لزوم بعثت پیامبر (ص) و یا امام (ع) را اثبات کرده اند. دقت کن.

و در جای دیگر دلیل فوق را مؤید دلیل نقلی ذکر کرده و می نویسد:

ویؤیده أنه لو لم یکن، یلزم اختلال نظام العالم و به اثبت بعض وجوب النبوة و الامامة.<sup>۲</sup>

مؤید روایت مقبوله، این است که اگر فقیه ولایت نداشته باشد نظم جامعه بشری مختل می گردد. و برخی از همین راه وجوب ثبوت و امامت را اثبات کرده اند.

ذیل کلام محقق اردبیلی ثابت می کند دلیل عقلی ای که ایشان برای ضرورت ولایت عامه فقیه اقامه کرده، در حقیقت همان «قاعده لطفی» است که در «علم کلام» برای ضرورت ثبوت و امامت اقامه می کنند. این استدلال هم چنین نشان می دهد که محقق اردبیلی مسئله «ولایت فقیه» را در ردیف مسائل کلامی می داند و آن را تداوم امامت می شمارد. شاهد بر مطلب این است که ایشان در حاشیه بر شرح تجرید قوشجی همین مطلب بالارا در رد اشکال بر قاعده لطف و توضیح قاعده ذکر کرده است:

الثانی قالوا والامامة انما تجب لو انحصر اللطف فیه فلم لایجوز أن یکون هناك لطف آخر یقوم مقام الامامة فلا یتعین الامامة للطف فلابجب علیه الیقین و الجواب ان انحصار اللطف الذی ذکرناه فیه معلوم للعقلاء و لهذا

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۱۲ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی)، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۱۸.



يلتجىء العتلاء فى كل زمان و كل صقع الى الرؤساء دفعاً للمفاسد الناشئة من الأختلاف.<sup>۱</sup>

آنان می‌گویند امامت در صورتی واجب است که لطف بدان منحصر باشد، ولی چه مانعی دارد که مصلحت دیگری جایگزین مصلحت امامت و رهبری گردد؛ لذا قاعده لطف ملازمه‌ای با تعیین امام از طرف خداوند ندارد.

پاسخ این است که لطف در امام منحصر است [هیچ مصلحتی نمی‌تواند خلأ فقدان امام را پرکند] لذا خردمندان و عاقلان در هر زمان و در هر منطقه وجود پیشوا و رئیس را لازم می‌دانند تا در پرتو رهبری و حکومت آن از مفاسد و نابسامانی‌های ناشی از اختلاف و هرج و مرج در امان باشند. پس لطف در وجوب نصب امام منحصر است.

مقدس اردبیلی در باب ولایت بر محجورین و ولایت بر کسانی که ولی ندارند، دلیل عقلی دیگری را ذکر کرده که نوع استدلال نشان می‌دهد در هر موردی که جامعه به ولایت نیاز داشته باشد و از نظر شرع شخص خاصی عهده‌دار انجام آن نباشد، فقیه به آن سزاوارتر است و با بودن فقیه نوبت به دیگران نمی‌رسد:

ولعل دلیل ولایة الحاکم علی من لا ولی له، انّه لا بدّ من ولی ولیس احد احقّ منه، و لا یساویه للعلم والتقوی و فی غیره مفقود...<sup>۲</sup>

شاید دلیل ولایت حاکم (فقیه) بر کسی که ولی ندارد این باشد که این شخص باید ولی داشته باشد و کسی از فقیه سزاوارتر نیست و کسی در داشتن چنین ولایتی هم سطح فقیه نیست؛ زیرا فقیه علم و تقوا دارد که غیر فقیه آن دو را ندارند.

با دقت در عبارت فوق روشن می‌شود که این دلیل بر دو پایه استوار است و با اندک توسعه‌ای در این دو پایه می‌توان ولایت فقیه را در تمام شئون جامعه اثبات کرد:

۱. در جامعه اسلامی مسائلی وجود دارد که نیازمند دخالت و تصدی ولی و حاکم است و نمی‌توان آن‌ها را بدون سرپرست رها کرد.

۲. فقیه جامع‌الشرایط با توجه با به ویژگی علم و تقوا برای بر عهده داشتن این امور اولی است؛ زیرا کسانی که از این دو امتیاز بهره‌ای ندارند نمی‌توانند در عرض فقیه و مانند او، از چنین اولویتی برخوردار باشند و اختیارات حاکم را به دست گیرند.

۱. محقق اردبیلی، الحاشیه علی الیهات الشرح الجرید علی التجرید (انتشارات کنگره مقدس اردبیلی) ج ۳، ص ۱۹۹.

۲. محقق کرکی، مجمع الفایده و البرهان، ج ۹، ص ۲۳۱.

**ب) ادله نقلی**

دلیل دیگری که محقق اردبیلی برای اثبات انتصابی عامه فقیه بدان تمسک جسته، روایات است. یکی از روایاتی که در موارد متعدد وی به آن اعتماد کرده، مقبوله عمرین حنظله است. به نظر مقدس اردبیلی دلیل این که فقیه می تواند مال سفه، مفلس و غایب را بفروشد، عموم ولایتی است که از مقبوله استفاده می شود:

ولانه قائم مقام الامام (ع) و نائب عنه کانه بالاجماع و الاخبار مثل خیر عمرین حنظله فجاز له ما جاز للامام الذی هو اولی الناس من انفسهم.<sup>۱</sup>

برای این که فقیه جانشین امام و نایب اوست. دلیل این جانشینی، اجماع و اخباری مانند خیر عمرین حنظله است. پس آنچه برای امام - که ولایت بر جان مردم دارد - مجاز است برای فقیه نیز مجاز خواهد بود.

هم چنین در بحث از اقامه حدود در عصر غیبت توسط فقیه با استناد به مقبوله عمرین حنظله و ولایت عامه ای که از آن به دست می آید، به جواز اقامه حدود متمایل می شود و ضعف سند مقبوله را با استناد به قبول اصحاب مضر به استدلال نمی داند.<sup>۲</sup>

در کتاب «قضا» با استناد به مقبوله معتقد به نفوذ قضاوت فقیه جامع شرایط شده و بر این باور است که مضمون روایت موافق عقل و قواعد فقهی است و این می تواند ضعف سند را جبران کند.<sup>۳</sup> و در جای دیگر به سه راوی از افرادی که در سند روایت آمده اشکال می گیرد: یکی «داود بن حصین» است که شیخ او را واقعی مذهب معرفی کرده و دیگری «محمد بن عیسی» است که شیخ تضعیف کرده و سومی خود عمرین حنظله است که در کتب رجالی از او نامی برده نشده است. با این وصف می نویسد:

هذه الروایة - مع عدم ظهور صحتها - ... مقبولة عندهم و مضمونها معمول به.<sup>۴</sup>

این روایت با این که سندش صحیح نیست، مورد قبول اصحاب است و به مضمونش عمل کرده اند.

بحث های محقق اردبیلی درباره مقبوله عمرین حنظله را می توان به صورت ذیل جمع آوری کرد: عمل به این روایت مورد قبول علمای شیعه است و با این که سندش را ضعیف می داند، آن را قابل اعتماد و استناد شمرد.

مقبوله را به «منتصب قضاوت» اختصاص نداده، بلکه اختیارات وسیع ولی فقیه را

۱. همان، ج ۸، ص ۱۶۱. ۲. همان، ج ۷، ص ۵۴۵. ۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۱۰.

بدان مستند می‌کند.

روایت دیگری که این محقق فرزانه برای اثبات ولایت فقیه بدان تمسک کرده، حدیث «العلما ورثة الانبیاء» است.

مقدس اردبیلی گرچه به این روایت در کتاب حجر برای اثبات ولایت فقیه بر اموال سفیه، مجنون و... استدلال کرده است،<sup>۱</sup> ولی همین استدلال نشان می‌دهد که به نظر ایشان وراثت در روایت فوق منحصر به تبلیغ احکام نیست، بلکه سرپرستی آن دسته از امور اجتماعی که به عهده انبیا بوده، بر اساس روایت فوق پس از انبیا فقیهان سرپرستی آن‌ها را دارند و در این امور فقیهان وارث پیامبرانند.

### ج) اجماع

دلیل دیگری که محقق اردبیلی برای اثبات ولایت عامه فقیهان به آن استناد کرده، «اجماع» و اتفاق فقیهان شیعه است. وی بر این باور است که فقیه، جانشین امام معصوم و نایب اوست و حاکم علی الاطلاق است و برای اثبات این مدعا به اجماع و اخبار تمسک می‌جوید.<sup>۲</sup> اعتماد مقدس اردبیلی به اجماع در مسئله ولایت فقیه حائز اهمیت است؛ زیرا وی در فقه کم‌تر به ادعاهای اجماع پای‌بند است و غالباً در ثبوت اجماع مناقشه می‌نماید و از همین راه مسیر را برای ابراز آرای نو و احتمالات جدید بناز می‌کند. از این رو وقتی در مسئله‌ای بر اجماع اعتماد کند و ادعای اجماع دیگران را بدون نقد و ایراد قبول کند، می‌توان فهمید که مسئله از این نظر جایگاه محکمی داشته و تسالم اصحاب را به همراه دارد.

### محقق نراقی و تحول در بحث ولایت فقیه

محقق نراقی در استدلال برای اثبات ولایت فقیه دو نوآوری و تحول ارائه کرده است: نوآوری اول آن است که وی مستندات روایی ولایت فقیه را به تفصیل گرد آورد. وی در مقام اول نوزده روایت نقل کرده و در مقام دوم به توضیح دلالت این روایت بر ولایت فقیه پرداخته است. هرچند این فقیه سخت‌کوش به بحث از سند و دلالت تک‌تک این روایات پرداخته و دلالت مجموع روایات را برای اثبات ولایت عامه فقیه کافی دانسته و ضعف سند را هم منجر به عمل اصحاب معرفی کرده است، لیکن پس از وی دیگر

۲. همان، ج ۸، ص ۱۶۰ و ج ۱۲، ص ۲۸.

۱. همان، ج ۹، ص ۲۳۱.

فقیهان به ویژه محقق نراقی، شیخ انصاری، سید محمد آل بحر العلوم، آخوند خراسانی، محقق اصفهانی و... به ژرف‌اندیشی و تأمل در ابعاد مختلف این روایات پرداختند. نوآوری دوم محقق نراقی در ادله ولایت فقیه آن است که مستندات ولایت به معنای زعامت (قاعده اول) را از دلایل ولایت به معنای دوم (قاعده دوم) تفکیک و برای هر کدام جداگانه استدلال کرده است.

### ادله قاعده اول از نگاه محقق نراقی

محقق نراقی معتقد است دلیل قاعده اول، افزون بر ظاهر اجتماع فقها - به طوری که در تعبیرات فقها از مسلمات فقه شمرده شده - روایاتی است که بر این مطلب تصریح دارند؛ مانند آن که:

فقیهان وارث پیامبران و امین آنان هستند. فقیهان جانشین پیامبر، دژ اسلام، به منزله پیامبر، حاکم، قاضی، حجت و مرجع در تمام حوادث هستند. جریان امور و احکام به دست آنان است. و سرپرستی ایام آل محمد [که مراد کل رعیت است] به عهده فقیهان است.<sup>۱</sup>

بدیهی است که وقتی پیامبر اسلام (ص) در آستانه سفر یا رحلت بفرماید:

فلانی وارث من، مانند من، جانشین من، امین و حجت من، حاکم بر شما از جانب من، مرجع شما در تمام حوادث است، جریان تمام کارها و احکام شما به دست اوست، اوسرپرست رعیت من است و... از این تعبیرات هر عالم و عامی به روشنی می‌فهمد که پیامبر (ص) اختیاراتی که در امور رعیت و زمامداری داشته را به آن شخص واگذار کرده و همه اختیارات پیامبر (ص) در امور رعیت و زمامداری را آن شخص نیز دارد. جالب است بدانید روایاتی که درباره امامان معصوم (ص) و اختیارات ولایی آن بزرگوار نقل شده، مشابه همان تعبیراتی است که درباره عالمان وارد شده و بیش از آن نیست.<sup>۲</sup>

و نیز روایاتی در حق علما وارد شده است که آنان بهترین بندگان خدا بعد از امامان معصوم (ع) هستند، برترین انسان‌ها بعد از پیامبران، و برتری آنان بر مردم مانند برتری خدا بر همه چیز است و مثل برتری پیامبر (ص) بر مردم است و... با انضمام این روایات بالا مدعا ثابت می‌گردد. در امور عرفی نیز اگر پادشاهی که تصمیم گرفته به مسافرت

۱. محقق نراقی، عوائد الایام، ص ۵۳۷.

۲. همان.

برود نظیر سخنان بالا را در حق شخصی بگویند، آیا شکمی باقی می‌ماند که شخص تمام اختیارات پادشاه را در اداره امور رعیت به عهده دارد، مگر مواردی را که خود پادشاه استثنا کرده باشد.

در پایان می‌نویسد:

ولا يضرب ضعف تلك الاخبار بعد الانجبار بعمل الاصحاب و انضمام بعضها ببعض، و ورود اكثرها في الكتب المعتمدة<sup>۱</sup>

### ادله قاعده دوم از نگاه محقق نراقی

اما دلیل قاعده دوم: (ولایت در اموری که شارع مقدس، راضی به ترک آنها نیست) برای اثبات آن افزون بر اجماع و اتفاق فقها، دو دلیل وجود دارد:

۱. بدون تردید شارع مهربان و حکیم هرگز راضی به ترک این امور نیست و برای به سامان رسیدن آنها باید متولی، قیم و والی نصب کند و فرض این است که هیچ دلیلی بر نصب شخصی معین یا غیر معین یا جماعتی غیر از فقها نداریم. اما نسبت به فقیهان، تعبیراتی که گذشت وارد شده که بدون شک بر منصوب بودن فقیهان برای ولایت بر این امور دلالت دارد.

۲. پس از آن که فرض شد شارع مقدس راضی به ترک این امور نیست و برای تولی این امور حتماً کسی را نصب کرده، آن شخص از چهار صورت بیرون نیست: یا همه مسلمانان هستند، یا تنها عادلان، یا افراد موثق و یا فقیهان. هرکدام از سه عنوان اول که نصب شده باشند، فقیه نیز داخل است، ولی اگر فقیه نصب شده باشد آن عناوین داخل نیستند. پس ثبوت ولایت بر این امور برای فقیه قطعی و نسبت به بقیه مشکوک است؛ لذا اصل عدم ولایت نسبت به بقیه جاری می‌شود و در نتیجه ولایت فقیه ثابت می‌شود.

### ۴. اصل عدم ولایت

یکی دیگر از مباحثی که محقق نراقی در مسئله ولایت فقیه مطرح کرده، اصل عدم ولایت است. در مباحث فقهی قبل از ارائه ادله، مفاد اصل و قاعده در مسئله بررسی می‌شود. فایده تأسیس اصل این است که در مواردی که در تحقق ولایت شک داشته باشیم، به «اصل» تمسک کنیم و موارد خلاف اصل، دلیل می‌خواهد و دیگر موارد تحت

اصل باقی می‌مانند. محقق نراقی معتقد است به لحاظ فقهی، اصل، عدم ولایت است؛ یعنی قاعده بر این است که هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد و دیگران حق دخالت در سرنوشت و شئون او را ندارند. هر فردی در چارچوب عقل و شرع متصدی امور مرتبط به خود است و البته نسبت به عملکرد خود در برابر خداوند مسئول و در قیامت پاسخگو خواهد بود. این‌که در هر حوزه‌ای، اعم از خصوصی و عمومی، فرد دیگری بتواند متصدی امور انسان شود و بدون کسب رضایت او در کارهایش تصرف کند و بر او ولایت پیدا کند، محتاج دلیل معتبر شرعی است. وی در آغاز بحث می‌نویسد:

بدان که ولایت بر مردم از جانب خدای سبحان برای پیامبر(ص) و اوصیای معصومش - که سلاطین واقعی بر مردمند - ثابت است، اما در غیر رسول(ص) و اوصیای معصوم(ع) اصل، عدم ولایت است، مگر آن‌که خدا یا رسول خدا یا یکی از اوصیای معصومش(ع) به کسی برای دادن انجام کاری ولایت بدهند که در این صورت تنها همان شخص در همان کاری که ولایت داده‌اند، ولی خواهد بود.<sup>۱</sup>

سپس می‌افزاید:

صاحبان ولایت بسیارند؛ مانند فقیهان که بر مردم ولایت دارند، پدر و جد پدری نسبت به فرزندان، وصی نسبت به موصی له، زوج نسبت به زوجه، مولا نسبت به عبد و ... لکن ولایت همه این‌ها - غیر از فقیهان - محدود به امور خاصی است و مافعلاً با آن‌ها کار نداریم. ما اینک در صدد اثبات ولایت فقیهانی هستیم که در عصر غیبت حاکمان بر مردم و نایبان از ناحیه ائمه معصومین(ع) هستند ...<sup>۲</sup>

## ۵. تبیین شئون و اختیارات ولی فقیه

یکی دیگر از تحقیقات و نوآوری‌های محقق نراقی در موضوع ولایت فقیه، تبیین شئون و اختیارات ولی فقیه است. وی پس از آن‌که با دلایل عقلی و نقلی ولایت عام انتصابی فقیهان را اثبات کرده، به جمع‌آوری کارهایی که در روایات به عهده فقیه گذاشته شده پرداخته تا گستره اختیارات فقیه را در سراسر فقه به نمایش بگذارد و این کار قبل از محقق نراقی در فقه شیعه سابقه ندارد. این امور عبارت‌اند از:

۱. افتا فتوا دادن: یکی از وظایف فقیه فتوا دادن است و بر مردم واجب است در مسائل شرعی از فقیهان پیروی کنند و به فتوای آنان عمل کنند. سپس می‌افزاید: «ولایت

بر افتا» علاوه بر آنکه داخل در عنوان کلی قاعده اول<sup>۱</sup> (ولایت عامه) است، از روایات خاصی نیز استفاده می‌شود. وی سپس به تفصیل به طرح و بررسی روایات پرداخته است.

۲. قضاوت: یکی دیگر از شئون و اختیارات فقیهان، قضاوت است. اینان متولی امر قضاوت هستند و بر مردم واجب است مدافعات خود را پیش آنان ببرند. دلیل این مطلب علاوه بر اجماع قطعی بلکه ضرورت و قاعده کلی اولی ولایت عام فقیهان، روایات خاص است. وی سپس تعدادی از این روایات را نقل کرده است.

۳. اجرای حدود و تعزیرات: در این که آیا فقیه وظیفه اجرای حدود و تعزیرات را در زمان غیبت به عهده دارد یا نه، میان فقیهان اختلاف هست؛ حق آن است که فقیه ولایت بر اجرای حدود و تعزیرات را دارد و این در قاعده اول «ولایت عام فقیهان» داخل است. افزون بر این که روایات خاص هم بر آن دلالت دارد.

۴. ولایت بر اموال یتیمان: ثبوت ولایت فقیهان بر اموال ایتام اجماعی، بلکه جزو مسلمات فقه است و نقل اجماع بر این مطلب مستفیض، بلکه متواتر است. وی به تفصیل از ادله و فروعات مسئله بحث کرده است.

۵. ولایت بر اموال دیوانگان و سفیهان: دیوانگان و سفیهان در بعضی موارد از تصرف در اموال خود ممنوع هستند، لیکن به دلیل اجماع قطعی و قاعده اول (ولایت عامه فقیه) و روایات خاص، فقیه ولایت تصرف در این گونه اموال را دارد.

۶. ولایت بر اموال غایبان: محقق نراقی در ابتدا می‌فرماید: تحقیق آن است که غایب بر سه قسم است:

اول: غایبی که خیر از او رسیده، جایش معلوم است و به طور عادی توقع بازگشت از سفر را دارد، مانند کسانی که برای تجارت یا زیارت یا حج و... سفر می‌روند.

دوم: مانند قسم اول است، با این تفاوت که امکان خبرگیری از حالش نیست.

سوم: غایبی که به هیچ وجه از او خبر نیست.

آن‌گاه می‌افزاید: فقیه نسبت به ادای دین معجل هر سه قسم از غایبان ولایت دارد، اما ولایت بر اموال غایبان به طور مطلق منحصر به قسم سوم است. سپس درباره نحوه ولایت بر اموال غایبان و ادله آن بحث کرده است.

۷. ولایت بر نکاح: فقیه اجمالاً بر نکاح دختران صغیر، مجنون و سفیه ولایت دارد.

۱. قاعده اول ولایت عامه عبارت است از این که «فقیه در تمامی آنچه پیامبر و امام ولایت داشته‌اند ولایت دارد مگر مواردی که دلیل استثناء می‌کند».

وی ادله ولایت بر نکاح هر کدام از سه دسته را جداگانه مطرح ساخته است.  
 ۸. ولایت بر اجاره دادن ایتام و سفیهان و گرفتن اجرت آنان: بر این امر اجماع و نصوص دلالت دارند.

۹. ولایت بر استیفای حقوق مالی و غیرمالی: مانند حق شفعه، فسخ به خیار، ادعای غبن، قسم دادن، ردّ قسم، حق قصاص در خون و جنایات، اقامه ینه، جرح شهود و... در تمام این امور فقیه ولایت دارد، به دلیل روایاتی که در این موارد وارد شده است.

۱۰. تصرف در اموال امام: مانند نصف خمس، اموالی که مالکش معلوم نیست، مال کسی که وارث ندارد و... برای اثبات این گونه ولایت ها به قاعده دوم (ولایت عام فقیهان) استدلال کرده است.

۱۱. تمام کارهای مربوط به رعیت که امام معصوم باید انجام دهد: مانند فروختن اموال ورشکسته، طلاق زنی که شوهرش مفقود شده و بعد از جست و جو پیدا نشود و... به دلیل قاعده «ولایت عام فقیه» و اجماع.

۱۲. هر کاری که به دلیل عقلی و شرعی باید انجام پذیرد: مانند تصرف در اوقاف عام، انجام وصیت هایی که وصی خاصی از اول ندارد یا وصی آن مرده، عزل وصی و... به دلیل قاعده دوم (ولایت عام فقیهان).

مرحوم محقق نراقی در پایان می فرماید:

غیر از مواردی که ذکر شده، هر امر دیگری که در یکی از دو قاعده عام ولایت فقیه داخل باشد یا دلیل خاصی بر آن دلالت کند، ولایت فقیه را در آن امور می پذیریم، ولی اموری که در دو قاعده یاد شده داخل نیستند و دلیل خاصی نیز ولایت فقیه را در آن موارد ثابت نکرده، در این امور ولایت فقیه ثابت نیست.